

## فرانديتبر سوره مبارک قمر

**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ وَاِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا اسِحُّ مَسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا  
 اَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ امْرٍ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيْهِ مُّرْدَجَرٌ ﴿٤﴾ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ ﴿٥﴾ فَتَوَلَّ  
 عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ اِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ ﴿٦﴾ خُشْعًا اَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْاَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿٧﴾ مُهْطِعِينَ اِلَى  
 الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾ كَذَّبْتَ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُّوحٍ فَكَذَّبُوا عٰبَدَنَا وَقَالُوا مَجْنُوْنٌ وَاَزْدَجِرٌ ﴿٩﴾ فَدَعَا  
 رَبَّهُ اَنْ يَّ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَا اَبْوَابَ السَّمٰوٰتِ بِمَاءٍ مُّثَمَّرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُيُوْنًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلٰى اَمْرٍ قَدْ  
 قُدِرَ ﴿١٢﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلٰى ذٰتِ الْاَلْوٰجِ وَدُسِّرِ ﴿١٣﴾ تَجْرِيْ بِاَعْيُنِنَا جَزَاءٌ لِّمَنْ كَانَ كُفِرٌ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ  
 مُّذَكِّرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِيْ وَنُذْرٍ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ ﴿١٧﴾ كَذَّبْتَ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ  
 عَذَابِيْ وَنُذْرٍ ﴿١٨﴾ اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرْصَرًا فِى يَوْمٍ نَّحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ  
 مُّنْقَعٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِيْ وَنُذْرٍ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ ﴿٢٢﴾ كَذَّبْتَ ثَمُوْدُ  
 بِالنُّذْرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا اَبْشَرًا مِنَّا وَاِحْدًا تَتَّبِعُهُ اِنَّا اِذَا لَفِيْ ضَلٰلٍ وَسُعْرِ ﴿٢٤﴾ اَلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذٰبٌ  
 اَشْرٌ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ عَذَابَ الْكٰذِبِ الْاَشْرِ ﴿٢٦﴾ اِنَّا مَرْسَلُو النَّاقَةَ فِتْنَةً لَّهُمْ فَاَرْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئْهُمْ اَنَّ الْمَاءَ  
 قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾ فَنَادَوْا صٰحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِيْ وَنُذْرٍ ﴿٣٠﴾ اِنَّا اَرْسَلْنَا  
 عَلَيْهِمْ صٰيْحَةً وَاِحْدَةً فَكَانُوْا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبْتَ قَوْمٌ لُّوْطٍ  
 بِالنُّذْرِ ﴿٣٣﴾ اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حٰصِبًا اِلَّا اَل لُّوْطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ ﴿٣٤﴾ نِعْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا كَذٰلِكَ نَجْزِي مَنْ  
 شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ اَنْذَرْتَنَّا بَطْشَتَنَا فِتْمَارُوْا بِالنُّذْرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوْهُ عَنْ صَيْفِهِ فَطَمَسْنَا اَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِيْ  
 وَنُذْرٍ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا عَذَابِيْ وَنُذْرٍ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ  
 مُّذَكِّرٍ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَاءَ اَل فِرْعَوْنَ النُّذْرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا كُلِّهَا فَآخَذْنَاهُمْ اِخْذًا عَزِيْزًا مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ اَكْفٰرُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ  
 اَوْ لِبِكُمْ اَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِى الرَّبِّرِ ﴿٤٣﴾ اَمْ يَقُولُوْنَ نَحْنُ جَمِيْعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾ سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّوْنَ الذُّبُرِ ﴿٤٥﴾ بَلِ  
 السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ اَذْهٰى وَاَمْرٌ ﴿٤٦﴾ اِنَّ الْمُجْرِمِيْنَ فِى ضَلٰلٍ وَسُعْرِ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُوْنَ فِى النَّارِ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ  
 ذُوْقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ اِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ وَمَا اَمْرُنَا اِلَّا وَاِحْدَةً كَلِمٰجٍ بِالْبَصْرِ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا  
 اَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ ﴿٥١﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوْهُ فِى الرَّبِّرِ ﴿٥٢﴾ وَكُلُّ صَعْبٍ وَاَكْبَرٍ مُّسْتَطَرٌّ ﴿٥٣﴾ اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِى  
 جَنّٰتٍ وَنَهْرِ ﴿٥٤﴾ فِى مَقْعَدٍ صٰدِقٍ عِنْدَ مَلِيْكَ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾

## بخش اول: معانی لغات

ارتقب: مراقب باش	مستقر: ماندنی و ثابت
محتضر: حضور یافته	مزدجر: (مصدر میمی) بیزاری از گناه، بازداشتن از گناه،
تعاطی: دست به کار شد، چیزی را به ناحق گرفت	عبرت گیری
عقر: پی کرد	بالغة: رسا
هشیم: گیاه خشک و خرد شده	داع (داعی): دعوت کننده
محتظر: گسی علفه خشک را برای چهارپایان آغل جمع می کند.	نکر: دهشتناک، ناخوشایند
حاصب: طوفان ریگ افشان	جراد: ملخ
بطشة: عذاب سخت	مهطع: شتابان با ترس و ذلت
تھاوا: شک و ریب ورزیدند	أزْدَجَر: رانده شده، بازداشته شده
راودوا: با کشاکش خواستند	منهمر: به شدت ریزان
طمسنا: محو و نابود کردیم	التقى الماء: به هم رسید آب ها
بكرة: صبح زود	الواح: تخته ها
سپهزم: به زودی شکست خواهد خورد	دسر: (جمع دسار) میخ ها
ادهی: دشوار تر، بلای عظیم تر	مدکر (متذکر): پند گیرنده
امر: تلخ تر	تنزع: از جا می کند
یسحبون: کشیده می شوند	أعجاز: (جمع عَجَز) تنه ها
أشیاع: گروه ها، دسته ها، پیروان	منقعر: ریش کن شده
مستطر: نوشته شده	سعر: آتش های افروخته
مقعد صدق: مجلس و جایگاه راستین (خالی از لغو آزار)	أشر: مغرور و خودخواه

## • بخش دوم: ترجمه پیوسته و توضیح مختصر آیات

اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾

«اقتراب»: قرب شدید است و با «قَرَّبَتِ»، فرق دارد. یک بار هست که این فعل ماضی ساده گرفته شود، ولی یک بار هست که ماضی محقق الوقوع گرفته شود.

«اقتراب الساعة» یعنی زمان اشراط الساعة، در موقع وقوع اشراط الساعة هنوز قیامت برپا نشده است، و آنها اتفاقاتی هستند که در آستانه قیامت و چسبیده به آن اتفاق می افتند. پس «اقتربت الساعة» ماضی محقق الوقوع است.

«انشق القمر» هم یکی از همان اشراط است و باز ماضی محقق الوقوع است. هدف از آوردن ماضی محقق الوقوع این است که مخاطب را به همان زمان وقوع قیامت ببرد.

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾

ترجمه پیوسته: و (مکذبان رسول خدا) اگر آیه ای ببینند، از آن روی برمی گردانند و می گویند که این سحری پیوسته است.



توضیحات: مراد این آیه این است که مکذبان رسول خدا هر آیه و نشانه‌ای بر اثبات صدق خبر «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ» ببینند، می‌گویند که این سحر مستمر است.

وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ امْرٍ مُسْتَقِرٌّ ﴿٦٠﴾

ترجمه پیوسته: تکذیب کردند، و تابع هواهای خودشان شدند و هر امری در جایگاه خودش قرار گیرنده است.

توضیحات: «کذبوا»: پیامبر را در ادعای خود که فرمود قیامت حتمی است، تکذیب کردند و به دنبال تکذیب رسول خدا، از هواهای نفسانی خودشان پیروی کردند.

تطبیق «کل امر مستقر»:

امر «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ» مستقر یعنی امر وقوع قیامت در جایگاه خودش قرار می‌گیرد و می‌بینید.

امر عاقبت تکذیب شما که پیامبر را تکذیب می‌کنید، که خواهید دید. یعنی عذاب شما هم مستقر است.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٦١﴾

توضیحات: بعضی‌ها گفته‌اند که مراد از «الانباء» اخبار اقوام گذشته است که قرار است در ادامه سوره گفته شود، در حالی که این آیه می‌فرماید: «لقد جاءهم»، یعنی آمد، این مطلب را در مقام اعتراض به آنها بیان می‌کند، و اگر قرار بود، به خبرهای ادامه سوره اشاره کند، می‌فرمود: «سیجی‌هم الانباء» قرار است که بیاید.

بعد در آیه‌ی بعدی می‌فرماید: «فما تغن» یعنی «نذر فایده نمی‌بخشد»، و نمی‌فرماید: «فما اغني» یعنی «نذر فایده نبخشید».

پس مراد این آیه این است که آن اخباری که از زبان پیامبر درباره‌ی قیامت به اینها گفته شد: «فیه مزدجر». یعنی اخباری بود، بازدارنده از هواهای نفسانی از سنخ «حکمة بالغة». یعنی ذات این اخبار محکم و اثرشان در نهایت است. اخباری متین و موثرند. اما این «الانباء ما فیه مزدجر» درباره اینها سودی نمی‌بخشد.

پس آنچه که خدا به این مخاطبان درباره «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ» گفت، «من الانباء ما فیه مزدجر» و «حکمة بالغة» است ولی اینکه اینها نمی‌خواهند قبول کنند، مشکل این است که «فما تغن النذر»، نذر در اینها اثر نمی‌کند.

حِكْمَةٌ بِالْغَةِ فَمَا تَغْنِ النَّذْرُ ﴿٦٢﴾

ترجمه پیوسته: این اخبار از سنخ حکمت موثر بود پس اندازها سودی نمی‌بخشد.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُو الدَّاعِ اِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ ﴿٦٣﴾

ترجمه پیوسته: پس تو هم به آنها پشت کن در آن روزی که داعی به شیء نکر دعوت می‌کند.

توضیحات: در اینجا «يوم يدع الدع» متعلق به «تول» است، یعنی در روز قیامت به آنها پشت کن و اگر به چیزی غیر از «تول» متعلق بگیریم به این معناست که پیامبر در این دنیا به مخاطبان این سوره و مکذبان پشت کند ولی این معنا درست نیست، چون خدا هم در ادامه سوره به آنها پشت نکرده است و با آنها صحبت می‌کند و آنها را انداز می‌کند.

پس مراد این آیه این است که خدا به پیامبر می‌فرماید: ای پیامبر این مردم تو را تکذیب می‌کنند و به تو ایمان نمی‌آورند و به تو پشت می‌کنند، تو هم در روزی که داعی آنها را به شیء بسیار ناشناخته یعنی عذابی فوق شدید و فوق تصور دعوت می‌کند آنها را رها کن.

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿٧﴾

ترجمه پیوسته: چشمها فروهشته از قبرها بیرون می‌آیند مانند اینکه ملخهای پراکنده هستند.

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِيرٍ ﴿٨﴾

ترجمه پیوسته: ناخواسته (با اضطراب) به سوی آن دعوت کننده می‌روند و در آن روز کافران می‌گویند، این روز، روز بسیار بسیار سخت است.

توضیحات: در این روز که دعوت کننده کافران را به سوی عذاب فوق تصور دعوت می‌کند، و آنها در حالی که مانند ملخهایی پراکنده از قبرها بیرون آمده و با چشمهای فروهشته و بی‌اختیار و با شتاب به سوی آن دعوت کننده می‌روند. به تعبیری، خدا می‌فرماید شما مجبورید یکی از دو دعوت را قبول کنید، یا دعوت پیامبر در دنیا و قبول دین او و ایمان به خدا، یا قبول دعوت داعی در روز قیامت و رفتن به سوی عذاب فوق تصور! ولی بدانید که در قیامت در قبول آن دعوت اختیاری ندارید.

به عبارتی این داعی (پیامبر) در فردای قیامت می‌توانست به دادتان برسد و شما را از عذاب شدیدی که داعی انسانها را به سوی آن می‌خواند نجات دهد، شما که امروز به او پشت کردید خدا هم دستور می‌دهد که در فردای قیامت او به شما پشت کند.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾

توضیحات: در اینکه در این آیه دو فعل «کذبت» و «کذبوا» آمده است، اقوال گوناگونی است، بعضی‌ها یک مفعول محذوف برای «کذبت» در نظر گرفته‌اند مانند «الرسال» به این معنا که همه رسولان را تکذیب کردند و عبد ما را هم تکذیب کردند. بعضیها هم گفته‌اند که این قوم یک قوم سیالی بوده و پیامبری حضرت نوح هم (۹۵۰) سال طول کشیده است، انسانهایی که در اوایل دعوت ایشان بودند، «کذبت» انسانهای بعدی هم «کذبوا». علامه طباطبایی هم وجه اول را پسندیده بودند.

ولی به نظر می‌رسد که «قبلهم» به معاصران قرآن برگردد به این معنا که قبل از اینهایی که الان دارند پیامبر را تکذیب می‌کنند، امتهایی هم بودند که پیامبران خودشان را تکذیب کردند، و خدا با این بیان ساده می‌رساند که می‌خواهم بیان ماجرای امتهای قبلی را شروع کنم و از اول «فکذبوا عبدنا» شروع به تفصیل این ماجرا می‌کند. «فاء» در اول «کذبوا» هم «فاء» ترتیب بیان است، و لزومی ندارد که مفعول «کذبت» جدا شود، و اگر اشکالی هم بر این قول وارد شود، «کذبت» نهایتاً تأکید می‌شود.

پس معنا می‌شود که بنده ما را تکذیب کردند و به او گفتند که او دیوانه است.

فَدَعَارَبَهُ أَتَى مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ ﴿١٠﴾

ترجمه پیوسته: کار به جایی رسید که پروردگارا من شکست خوردم، یاری کن.



توضیحات: «آی مغلوب فانتصر»: یعنی من نتوانستم و در این رسالت مغلوب شدم و این به این معنا نیست که حضرت نوح ضعیف بوده است، بلکه آنها نمی‌خواستند، ایمان بیاورند و «فانتصر» نوح علیه السلام هم به این معناست که خدا با شرّ اینها را از روی زمین بکن.

فَقَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّهِمٍ ﴿١١﴾

ترجمه پیوسته: پس ما درهای آسمان را به آبی ریزان باز کردیم.

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾

ترجمه پیوسته: زمین را هم در قالب چشمه‌هایی شکافتیم، پس آب آسمان و زمین تلاقی کرد بر آن امری که مقدر شده بود.

وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ ﴿١٣﴾

ترجمه پیوسته: و نوح را بر جسمی دارای تخته‌ها و میخها (کشتی) حمل کردیم.

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرًا ﴿١٤﴾

ترجمه پیوسته: آن کشتی، در منظر ما جریان پیدا می‌کند، به عنوان پاداش، برای کسی به او کفر می‌ورزیدند (حضرت نوح علیه السلام).

وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٥﴾

ترجمه پیوسته: ما این (جریان نابودی قوم نوح و نجات ایشان) را به عنوان آیه‌ای باقی گذاشتیم. آیا کسی هست که متذکر شود؟

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ﴿١٦﴾

ترجمه پیوسته: پس عذاب من و اندازها چگونه بود؟

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٧﴾

ترجمه پیوسته: و قطعاً ما قرآن را برای ذکر و یادآوری آسان کردیم، پس آیا کسی هست که متذکر شود؟

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ﴿١٨﴾

ترجمه پیوسته: عاد هم تکذیب کرد، پس عذاب من و اندازها چگونه بود؟

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾

ترجمه پیوسته: ما بر آنها بادی سوزان فرستادیم، در یک روزی که نحسی آن استمرار داشت.

توضیحات: واژه‌هایی که مشترک بکار می‌رود، خالی از حکمت نیست. در بالا فرمود که «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ

مُستمرٌّ و در اینجا هم می‌فرماید: «فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» و این نشان می‌دهد که قوم عاد هم به همان مشکل «ان یروا کل

آیه» دچار بودند و آنها را «سحر مستمر» می‌خواندند.

تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعَةٍ (٢٢)

ترجمه پیوسته: مردم را از زمین مانند گنده پوسیده درخت از جا می‌کند و به زمین می‌کوبد.

توضیحات: مردم در اثر عذاب مانند گنده‌های درخت نخل پوسیده شده‌اند که به راحتی از زمین کنده می‌شوند، و این باد آنها را می‌کند و به زمین می‌کوبد.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي (٢١)

ترجمه پیوسته: پس عذاب من و اندازها چگونه بود؟

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (٢٣)

ترجمه پیوسته: ما قرآن را برای یادآوری، آسان قرار داده‌ایم، آیا کسی هست که متذکر شود؟

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (٢٣)

ترجمه پیوسته: قوم ثمود هم اندرها را تکذیب کردند.

فَقَالُوا أَبَشْرًا مِثْلًا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذْ ذَلِكُمْ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (٢٤)

ترجمه پیوسته: پس گفتند که آیا از بشری که تنه‌است و از جنس خودمان است، تبعیت کنیم؟ ما در آن صورت در گمراهی خواهیم بود و به جهنم وارد می‌شویم.

توضیحات: از این آیه دریافت می‌شود که پیامبر قوم ثمود به آنها گفته بوده است که شما از من تبعیت کنید و الا در گمراهی خواهید بود و به جهنم وارد خواهید شد. دلیلش هم وجود همین عبارت در اواخر این سوره است: إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ؛

أَوَلَقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ (٢٥)

ترجمه پیوسته: آیا از میان همه ما، ذکر بر او نازل شده است، بلکه او یک انسان بسیار دروغ پرداز ریاست طلبی است.

سَيَعْلَمُونَ عَذَابَ مَنْ الْكُذَّابِ الْأَشِرِّ (٢٦)

ترجمه پیوسته: (خدا می‌فرماید:) فردا خواهند دانست که چه کسی دروغ پرداز ریاست طلب است.

إِنَّا مُرْسَلُونَ نَاقَةَ فِتْنَةٍ لَهُمْ فَازْتَجِبْهُمْ وَأَصْطَبِرْ (٢٧)

ترجمه پیوسته: ما همان فرستاده‌ی ماده شتری هستیم که آن را برای آنها به عنوان آزمایش فرستادیم، پس مواظب باش و صبر پیشه کن.

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضَرٌ (٢٨)

ترجمه پیوسته: به آنها خبر بده که آب در میان آنها و ناقه قسمت شده است و هر کسی در نوبت خودش می‌تواند، در کنار آب حاضر شود.



## فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۸)

ترجمه پیوسته: پس ندا دادند همراهشان را . باهم قول و قراری گذاشتند، پس او هم ناقه را پی کرد.

توضیحات: به نظر می‌آید کسی که ندا داده شده است، و در این آیه به عنوان «صاحبهم» خوانده می‌شود، چیزی بالاتر از یک نفر ارازل و اوباشی باشد که تا کنون شناخته شده است.

از «صاحبهم» و از «انبعث اشقاها» در سوره شمس برمی‌آید که این شخص کسی بوده که در حد رقابت با صالح بوده است، چون در آیات قبلی هم فرمود که «ابشراً واحدا منا نتبعه» یعنی کسی وجود دارد که «واحداً منا» نیست، یعنی یکی هست با دار و دسته و یکی هم هست که دار و دسته ندارد، قوم حضرت صالح می‌گویند که ما دنبال این شخصی که تک و تنهاست برویم و از او تبعیت کنیم؟ وقتی که حضرت صالح شتر از دل کوه درمی‌آورد، نزد همین صاحب خودشان می‌روند و به او می‌گویند که تو ناقه را پی کن، ما هم با تو هستیم.

## فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ (۲۹)

ترجمه پیوسته: پس عذاب من و اندازها چگونه بود؟

## إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)

ترجمه پیوسته: ما بر آنها یک فریاد فرستادیم، پس مانند خار و خاشاک خورد شده برای حیوانات، شدند.

## وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۳۲)

ترجمه پیوسته: ما قطعاً قرآن را برای ذکر آسان کردیم، پس آیا کسی هست که متذکر شود؟

## كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳)

ترجمه پیوسته: قوم لوط اندازها را تکذیب کردند.

## إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴)

ترجمه پیوسته: ما بر آنها تندبادی که شن و ماسه را حرکت می‌دهد، فرستادیم، مگر آل لوط را که آنها را سحرگاهان نجات دادیم.

نجیناهم بسحر خالی از اشاره به حالت قدس و معنوی سحر نیست.

## نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵)

ترجمه پیوسته: نجات آل لوط نعمتی از جانب ما برای آنها بود، ما اینگونه کسانی را که شاکر هستند جزا می‌دهیم.

## وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶)

ترجمه پیوسته: لوط آنها را به عذاب سخت انداز داد، پس آنها اندازها را به بازی گرفتند.

توضیحات: در مورد «فتماروا بالنذر»: معانی مختلفی بکار رفته است مانند: جدال کردن و مجادله کردن. ولی اگر تعبیر به بازی گرفتن در اینجا بکار برده می‌شود، به خاطر این است که آنها علاوه بر تکذیب انذارها با آنها ور می‌رفتند و آنها را بازیچه قرار می‌دادند و این معنا با انحراف جنسی آنها در تناسب است.

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ ﴿٣٧﴾

ترجمه پیوسته: آنها از لوط خواستند که مهمانانش را در اختیارشان بگذارند، ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم، پس (گفتیم)، عذاب مرا و انذارها را بچشید.

توضیحات: اینها سراغ مهمانهای حضرت لوط رفتند و می‌خواستند با آنان اعمال ناشایست بکنند و جالب اینجاست که مهمانان حضرت لوط همان فرشتگان عذاب بودند که برای عذاب آنها آمده بودند ولی به صورت انسانهای زیباروی درآمده بودند و به عنوان مهمان وارد خانه حضرت لوط شده بودند. حضرت لوط به عنوان اتمام حجت با اینها، به آنها گفت که شما دست از مهمانان من بکشید و بیایید تا من دختران خودم را به عقد شما دریاورم ولی اینها قبول نکردند.

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمُ بَكْرَةٌ عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾

ترجمه پیوسته: صبحگاهان عذابی ثابت و قرار یابنده با آنها مواجه شد.

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ ﴿٣٩﴾

ترجمه پیوسته: پس عذاب مرا و انذارها را بچشید.

توضیحات: «ذوقوا»، به قوم لوط گفته شده است، ولی چون یک حالت زنده پیدا کرده است، انگار شامل حال مخاطب قرآن هم می‌شود، مانند جایی که به حضرت صالح گفته بود که صبر کن ولی شامل حال پیامبر هم می‌شد.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٤٠﴾

ترجمه پیوسته: و قطعاً قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم، پس آیا متذکر شونده‌ای هست؟

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿٤١﴾

ترجمه پیوسته: قطعاً انذارها برای آل فرعون هم آمد.

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾

ترجمه پیوسته: آنها همه آیات ما را تکذیب کردند، پس ما آنها را گرفتار کردیم، به نوع گرفتار کردن خدای شکست ناپذیر مقتدر.

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيَّتِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿٤٣﴾

ترجمه پیوسته: آیا کفار (زمان) شما از پیشینیان بهترند، یا امان نامه‌ای در کتابهای آسمانی به شما داده شده است؟





أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ ﴿٤٤﴾

ترجمه پیوسته: یا کفار معاصر قرآن می‌گویند که جمیعیم و همدیگر را در برابر عذابها یاری می‌کنیم؟

سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ ﴿٤٥﴾

ترجمه پیوسته: به زودی جمعشان هزیمت می‌شود و پشت می‌کنند.

بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ ﴿٤٦﴾

ترجمه پیوسته: بلکه قیامت موعده آنان است، و زمان برپایی قیامت بسی کوبنده‌تر و تلختر است.

توضیحات: این آیه به این معنا نیست که فقط موعده آنها قیامت است، بلکه به این معناست که نه فقط جمعشان هزیمت می‌شود بلکه در قیامت هم عذاب می‌شوند.

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾

ترجمه پیوسته: همانا مجرمان در گمراهی و آتشفشانها هستند.

توضیحات: «ضلال» در این دنیا است و سحر در قیامت است. ولی بعضی‌ها این تعبیر را کرده‌اند که ضلال را به سرگردانی در صحرای قیامت زده‌اند به این معنا که به هدفها و مقصودهای خودشان نرسیده‌اند که این تعبیر هم درست است

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾

ترجمه پیوسته: روزی که با صورت‌هایشان در آتش کشیده می‌شود که تماس با دوزخ را بچشید.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾

ترجمه پیوسته: ما همه چیز را به اندازه خلق کرده‌ایم.

توضیحات: یعنی همه چیز مقدر به قدرت ماست و همه چیز محدود به اندازه‌گیری و اجرای قدرت ماست، اگر فرصتی به کسی داده می‌شود که تکذیب کند و با آیات بازی کند و... به این معنا نیست که همه چیز از دست ما خارج شده است، بلکه ما برای هر چیز حد و اندازه‌ای قرار داده‌ایم.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾

ترجمه پیوسته: امر ما یک امر است و به یک چشم برهم زدنی اتفاق می‌افتد.

توضیحات: یعنی همه چیز به اندازه ما بستگی دارد، اگر فرصتی که به شما داده‌ایم هم به سر آمد همه اندازهایی که به شما داده شده است، به فاصله یک چشم برهم زدنی اتفاق می‌افتد.

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ﴿٥١﴾

ترجمه پیوسته: و قطعاً ما پیروان شما را هلاک کردیم، پس آیا متذکر شونده‌ای هستید.

توضیحات: «اشیاعکم»: در نگاه اول می‌توان به همقطاران و همراهان معنا کرد ولی به نگاه ظریف‌تر این است که قرآن خطاب به کافران معاصر با قرآن می‌فرماید که شما کافران نه تنها از کافران نسلهای قبلی بهتر نیستید، بلکه شما امام آنها هستید و آنها پیروان شما هستند.

در نقطه مقابل این کافران می‌توان برای روشن شدن مطلب این مثال را آورد که پیامبر خاتم ما درست است که بعد از همه پیامبران آمده‌اند، ولی به لحاظ رتبه و درجه بالاتر از همه آنها هستند و همه پیامبران پشت سر ایشان قرار دارند. این کافران هم به لحاظ رتبه کافر بودن، از کافران نسلهای گذشته، بالاتر هستند و امام آنها محسوب می‌شوند. این آیه به این معناست که شما نه فقط خودتان را بهتر و در امان تر از کافران قبلی بدانید، بلکه بدانید که شما بدتر از آنها و امام آنها هستید و این به این معناست که عذابی که به آنها رسید در انتظار شما هست.

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)

ترجمه پیوسته: هر کاری که انجام دادند، همه در نامه‌های اعمالشان ثبت است.

وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ (۵۳)

ترجمه پیوسته: هر عمل کوچک و بزرگی در نامه‌ها نوشته شده است.

توضیحات: إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۴۷) يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸) دو پشتیبان می‌خواهد:

۱. إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰)

۲. وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲) وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ (۵۳)

یعنی امر ما که همان قیامت است، در یک چشم بر هم زدنی واقع می‌شود و اعمال شما هم در نامه‌ی اعمالتان از ریز تا درشت ثبت و نوشته شده است.

در عرض این آیات می‌فرماید: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ (۵۴)

ترجمه پیوسته: همانا متقین در بهشتهای و نهرا هستند.

توضیحات: «في جنات و نهر» می‌فماند که ضلال مجرمان در قیامت است، یعنی آنها در میان زبانه‌های آتش سرگردانند ولی متقین در میان بهشتهای الهی و نهرا هستند.

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ (۵۵)

ترجمه پیوسته: در جایگاه صدق در نزد خدای مالک و مقتدر هستند.



## • بخش سوم: قسمت بندی سوره

دسته اول: آیات ۱ تا ۸

دسته دوم: آیات ۹ تا ۴۶

دسته سوم: آیات ۴۷ تا ۵۵

## • بخش چهارم: جهت هدایتی هر قسمت از سوره

جهت هدایتی قسمت اول:

فضای سخن در این آیات این گونه است:

۱. پیامبر خدا ﷺ از حتمیت قیامت سخن می‌گوید، و دعوت خویش را بر آن استوار می‌سازد، (أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ). او پیوسته بر حقانیت ادعای خویش آیه و نشانه می‌آورد. (وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ).

۲. از قبول ادعای او سرباز زده و نشانه‌های صدق او را سحر می‌خوانند، (وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ) دعوتش را دروغ شمرده و از هواهای نفسانی خویش تبعیت می‌کنند. (وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقِرٌّ).

در این آیات یک ادعا است که پیامبر ادعای وجود قیامت می‌کند و بعد یک دعوت هم وجود دارد که ایشان بعد از ادعای وجود قیامت، مردم را به سوی آن دعوت می‌کنند، مخاطبان سوره ادعا را تکذیب می‌کنند تا از دعوت پیروی نکنند، وقتی که این ادعا تکذیب شد، به جای پیروی از داعی از هوای نفس خودشان پیروی می‌کنند.

جهت هدایتی دسته اول آیات از این قرار است:

هشدار و انذار و اتمام حجت خطاب به کسانی که اخبار حکیمانه، موثر، بازدارنده و انذار دهنده‌ی رسول خدا، مبنی بر حتمیت برپایی قیامت را تکذیب کرده و به جای پیروی از آن حضرت از هواهای نفسانی خویش تبعیت می‌کنند.

جهت هدایتی قسمت دوم:

از آیه (۹) یک سیری شروع شده است که برشماری عاقبت اقوام گذشته است که پیامبران و نذر را تکذیب کرده و عذاب شده‌اند و این سیر تا آیه (۴۶) ادامه دارد.

برخی این سیاق را تا آیه (۴۴) گرفته‌اند، ولی در این آیات خطاب به کافران معاصر قرآن می‌فرماید که ما کافران قبلی را وقتی که پیامبران را تکذیب کردند، عذاب کردیم، و وقتی که نذر را تکذیب کردند، عذابشان کردیم، و وقتی که از هوی نفس پیروی کردند، آنها را عذاب کردیم، آیا شما کافران معاصر قرآن با آنها یک تفاوت ماهوی دارید؟ یا امان نامه‌ای در کتابهای قبلی به شما داده شده است؟

پس معلوم می‌شود که این آیات هم در همان سیاق هستند و اگر از آن جدا شوند، جایگاه هدایتی خودشان را از دست می‌دهند.

مسیر فضای سخن در این سیاق این است که در ماجرای قوم حضرت نوح علیه السلام تکذیب پیامبر را بیان می‌کند تا جایی که حضرت نوح علیه السلام مجبور به طلب یاری از خدا شدند و از ماجرای قوم عاد هم همان تکذیب پیامبر فهمیده می‌شود ولی در ماجرای قوم ثمود چیز جدیدی به فضا اضافه می‌کند و آن هم تکذیب نذر است، و در ادامه و در ماجرای قوم لوط بیان می‌کند که اینها از هوای نفسانی خودشان تبعیت می‌کنند.

پس آوردن این داستانها در این فضا بجاست که :

۱. تکذیب پیامبر خدا و ایراد تهمت جنون به ایشان تا جایی که در آستانه طلب یاری از خداست .

۲. دروغ خواندن انذارهای رسول خدا و استکبار ورزیدن از تبعیت آن حضرت و ایذاء ایشان.

۳. هواپرستی و گرایشهای انحرافی جنسی، تا جایی که موجب بازی گرفتن انذارهای رسول خدا شده است.

۴. تکذیب آیات و نشانه‌های صدق ادعای رسول خدا.

۵. دل خوش بودن به جماعت انبوه کافران و تنها بودن رسول خدا.

جهت هدایتی قسمت دوم بدین شکل قابل بیان است:

دعوت کافران مکذب رسول مندر، به تذکر پذیری از قرآن کریم. عاقبت دردبار دروغگو خواندن پیامبران الهی، دروغ خواندن انذارهای پیامبران و استکبار ورزیدن از تبعیت آنان، دروغ خواندن و به بازی گرفتن انذارهای پیامبران و هواپرستی، دروغ خواندن آیات و نشانه‌های صدق انبیاء در طول تاریخ بشری را بخوانید و بفهمید و متذکر شوید.

#### جهت هدایتی قسمت سوم:

فضای سخن سیاق سوم حاکی از این است که مکذبان رسول مندر فرمانروایی مقتدرانه خدا را باور نکرده و راه جرم را در پیش گرفته‌اند .

این سیاق دو فراز دارد: «ان المجرمین» و «ان المتقین»، که اصالت با «ان المجرمین» است.

در این سوره بحث متقین در حاشیه است و بحث انذارها و کافران در متن بحث هست و علت هم این است که خدا می‌خواهد مخاطب سوره به کفر کشیده نشود و اگر به راه کفر نرفت حتما در راه حق است و چون علل و عوامل انحرافی زیاد هست، مسدود کردن هر کدام از راههای انحرافی یک انذار را می‌طلبد، ولی برای نگه داشتن انسان در راه حق، بیش از یک تبشیر لازم ندارد، و این یکی از دلایل کم بودن حجم بشارتهاست. ولی ثقل و کیفیت بیان تبشیر با کل انذارها برابری می‌کند.

جهت هدایتی این بخش بدین شکل قابل بیان است:

انذار شدید مجرمان مکذب رسول مندر، همراه با تبشیر متقیان.



## • بخش پنجم: جهت هدایتی سوره

### فضای سوره:

پیامبر خدا ﷺ از حتمیت قیامت سخن می‌گوید و دعوت خویش را بر آن استوار می‌سازد، او پیوسته بر حقانیت ادعای خویش آیه و نشانه می‌آورد.

از قبول ادعای او سرباز زده و آیه‌ها و نشانه‌های صدق او را سحر و دروغ می‌خوانند و خودش را مجنون و دروغگو و انذارهایش را دروغ شمرده و با استکبار ورزیدن از تبعیت آن حضرت از هواهای نفسانی خویش تبعیت می‌کنند، به جماعت انبوه خویش دل خوشند و فرمانروایی مقتدرانه خدا را باور نکرده و راه جرم را در پیش گرفته‌اند.

مخاطب و معاتب این سوره به طور روشن و طبیعی مکذبین آشکار که در مقابل قرآن می‌ایستند، هستند ولی ما هم به نوبه خودمان مورد عتاب و خطاب سوره هستیم. ما چقدر انذارهای قرآن را جدی گرفته‌ایم؟ ما چقدر نگرانی از عذاب الهی در زندگی ما چند درصد باعث شده که به طرف گناه نرویم و یا دست از گناه بکشیم؟ سوره به طور طبقه‌بندی شده این مطلب را مورد توجه قرار می‌دهد.

### جهت هدایتی:

بنابراین کل سوره در صدد بازداري مخاطبی است که ادعای پیامبر را مبنی بر حتمیت وقوع قیامت تکذیب می‌کند و از هواهای نفسانی خویش تبعیت می‌کند.

## • پرسش و پاسخ

سوال - چرا پیامبر برای ایمان آوردن مردم از معجزات حسی استفاده نمی‌کردند یا کم استفاده می‌کردند؟

جواب- همواره مهمترین معجزه‌ای که پیامبر برای مردم ارائه می‌دادند، قرآن بوده است، و معجزات حسی اصالت نداشتند و اصلاً دوره پیامبر دوره انتقال بشر از معجزات حسی به دوره معجزات هدایتی و عقلی بود، به این بیان که ما لبّ مطالب را به شما می‌دهیم، و انتخاب با خود شماست.

ما قرآن را مهیمن بر تمام معجزات می‌دانیم، ولی اگر با وجود قرآن تمام شده، کسانی متوقع معجزات حسی هستند، مطمئناً در صورت وجود معجزات حسی هم ایمان نمی‌آوردند.

در زمان پیامبر گرامی اسلام کسانی بودند که با وجود عرضه‌ی قرآن به آنها، ایمان نمی‌آوردند و از پیامبر معجزه‌ی حسی می‌خواستند، و وقتی که ایشان آن معجزات را می‌آوردند، باز هم ایمان نمی‌آوردند. الان معجزات حسی با عقل قابل درکند، همه عالم معجزه است، رویش درختان و گیاهان و گردش زمین و وجود خود آدمی همه معجزه است و ... . اگر انسان بفهمد، در هیچ جای این نظام عالم کاره‌ای نیست، متوجه می‌شود که همه اینها معجزه است. ذره ذره وجود ما معجزه است، چشم و گوش و زبان و حس چشایی و ... و اگر کسی بخواهد ایمان بیاورد، معجزه‌های حسی و عقلی در عالم وجود دارد و با دیدن آنها ایمان می‌آورد و اگر نخواهد ایمان بیاورد، معجزات خیلی بزرگتر هم برای او بیاید، باز هم ایمان نخواهد آورد.